

ترتسکیسم نعل و ارونه لنینیسم

به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دم . ترتسکیست ها هم با فاکت آوردن از ترتسکی بمنظور قلب حقایق تاریخی جهت همطراز نشان دادن وی با لنین و بدتر از آن برای قالب کردن ترتسکیسم بجای لنینیسم آسمان و ریسمان بهم می بافند ، تا ثابت کنند نظرات و عقاید ترتسکی در انطباق با لنین بوده و اگر احیاناً در این جا و آنجا تفاوتی وجود داشته ، تفاوت در شکل بوده است و نه در مفهوم . در مقالات قبلی با ذکر نقل و قولهایی نشان داده شد که عقاید و نظرات ترتسکی در تضاد کامل با لنینیسم بوده است . و در ادامه آن با ذکر نقل و قول های دیگری نشان خواهیم داد که ترتسکیسم دقیقاً در تمامی زمینه ها در اصول اساسی مارکسیسم نعل و ارونه لنینیسم می باشد .

قبلاً توضیح چند نکته خالی از فایده نیست . نکته اول اینکه : ترتسکیست ها با استناد به نقل و قول هایی که وجود خلرجی در آرشیو جنبش کمونیستی نداشته ، بلکه فقط در کتاب های ترتسکی و یا آثار ضد کمونیست های بنامی چون مدوف یافت می شوند ، می خواهند به جنبش " چپ " تحمیل کنند که اگر اختلافی هم مابین لنین و ترتسکی بر سر انقلاب سوسیالیستی روسیه وجود داشت ، تا سال 1917 بوده است و با پیوستن ترتسکی به بلشویک ها دیگر این اختلافات بطور کلی برطرف گشته است . این دوستان کم حافظه هم هستند . آنان فراموش کرده اند که اختلافات بین لنین با ترتسکی نه تنها با انجام انقلاب سوسیالیستی (در اکتبر 1917) پایان نیافت ، بلکه بعد از آن با شدت بیشتر و در فرم دیگر تداوم یافت .

آنان فراموش می کنند وجود فراکسیون ترتسکی در حزب بلشویک را ، که لنین بر ضرورت برچیدن آن اصرار فراوان داشت و در دوکنگره پی در پی بمنظور پایان دادن به آن (فراکسیون) قطعنامه تصویب نمود . این فراکسیون تا سال 1926 در قالب " پلاتفرم سیاسی " وجود داشت و حتی پای را از " پلاتفرم " فراتر گذاشته و در همکاری با ضد انقلاب کارد سفید با تشکیل چاپخانه مخفی بدنبال نابودی حزب شوراها عمل می کرد .

اعمال ترتسکی و یارانش تصادفی نبود (امری که لنین بر آن تاکید داشت) ، بلکه کاملاً آگاهانه و معرفتی بود . ترتسکی و اعوان و انصارش علیرغم اعلان چندباره به اشتباهاتشان و اظهار ندامت از آن ، به نقض اصول اساسی مارکسیسم در ساختمان تشکیلاتی حزب دست زدند . استالین بعد از درگذشت لنین با تابعیت از آن اصول پی ریزی شده ، به اخراج ترتسکی پرداخت . امری که طبق تصمیم حزب کمونیست بلشویک بمتابه تبلور خواست میلیونی توه های رنج و کار عملی گردید . در واقع این لنین بود که تاکید داشت ؛ حزب مجمع بحث و برای گپ زدن نیست ، بلکه حزب سازمان رزمنده پرولتاریا می باشد . این لنین بود که در کنگره دهم حزب در سال 1921 مقرر داشت همه دسته های فراکسیونی بی درنگ منحل شوند و در صورت عدم اجرای تصمیم کنگره و نقض انضباط حزب ، تخطی گران را از حزب اخراج کنند . در این باره لنین می گوید :

" کسی که انضباط آهنین حزب پرولتاریا را - بویژه در دوره ی دیکتاتوری وی - ولو اندکی تضعیف کند عملاً به بورژوازی بر ضد پرولتاریا کمک کرده است "

(کلیات آثار لنین - جلد 27 - ص 290)

این تفکر لنین درباره حزب یعنی مارکسیسم ، که مارکس و انگلس بنیان آنرا با نگارش سند جاودانه " ما نیفتست " بنا نهادند و با اخراج باکونین و .. از بین الملل اول بدان رسمیت بخشیدند . و حال اگر ترتسکیست ها و دیگران از حزب طبقاتی پرولتاریا ، کلپ هفت رنگ گپ زنی می فهمند ، این دیگر نامش مارکسیسم نیست بلکه حزب لیبرالی است که از آن بمتابه کلپ بحث و گپ زنی استفاده می گردد و نه بعنوان سازمان رزمنده پرولتاریا که هدفش انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد است . حزب بلشویک به رهبری استالین همان کاری را انجام داد که لنین پایه اش را ریخته بود و انجام آنرا یکی از ضروریات استقرار ساختمان سوسیالیسم در شوروی می دانست . و باید گناه آنرا قبل از استالین بکردن مارکس و انگلس نوشت .

لذا ملاحظه می گردد که این استالین نبود که " سنت بلشویکی بحث وسیع و دمکراتیک در حزب را کاملاً منهدم ساخت " ، بلکه کامنف - زینویف و ترتسکی و .. بودند که با نقض دستورات و انضباط حزبی باعث گردیدند اصل قطعنامه کنگره 10 و 11 که توسط لنین پیشنهاد و تصویب شده بود ، به مورد اجرای درآید .

ترتسکیست ها مخالفت ترتسکی با لنین بر سر صلح برست را ، که امری حیاتی برای کشور شوراهای بود فراموش می کنند .

آنان مخالفت ترتسکی با طرح اقتصادی (نپ) پیشنهادی لنین را ، که در شرایط ویژه اعلام شد بود و انجام آن بمنظور تقویت ساختمان سوسیالیسم ضرورت حتمی داشت ، فراموش می کنند .

آنان مخالفت ترتسکی با طرح اشتراکی کردن کشاورزی لنینی (تبلور اراده آگاه دولت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) را ، که اساسش بر اتحاد بین دهقانان با کارگران (تحت رهبری پرولتاریا) استوار گشته بود ، فراموش می کنند . و اختلافات دیگری که تماماً بعد از انقلاب اکتبر وجود داشت ، بدست فراموشی می سپارند (در جای خودش بدانها پرداخته خواهد شد) .

نکته دیگر اینکه : ترتسکیست ها با ذکر چنین نقل و قول هایی زبردستانه درصددند در اذهان عمومی

القاء کنند اگر لنین از ترتسکی در مورد خاصی به نیکی یاد کرده است ، معنایش درستی نظرات

ترتسکی و همسانی آن با نظرات لنین می باشد . حتی اگر فرض را بر این باور قرار دهیم که لنین در

دورانی و در مورد خاصی از ترتسکی به نیکی یاد کرده باشد ، این امر به هیچ عنوان دلیل بر حقانیت

نظرات ترتسکی نمی باشد . بطور نمونه پلخانف را در نظر داشته باشید که بقول لنین یک نسل از

مارکسیست ها را در روسیه پرورش داد - و یا کائوتسکی را در نظر آورید که یکی از بزرگترین

مارکسیست های عصر خویش بود و لنین در اثبات نظرات خویش از گفته های وی الهام می گرفت .

ولی هنگامی که این دو آموزگار بزرگ (پلخانف و کائوتسکی) از صف خدمت کنندگان به پرولتاریا ،

به صف دشمنان آنان پیوستند ، علیرغم سابقه درخشان مبارزاتی بعنوان مرتدین به مارکسیسم در جنبش

کمونیستی شناخته شدند . می توان در این مورد مثال های تاریخی بسیار آورد .

منظور از ذکر این نکته بیان این امر مهم است که مبارزه طبقاتی مجلس ضیافت نیست بلکه مبارزه ای

است پراز فراز و نشیب ، پراز سختی ها و مشگلات ، و تنها انسانهایی از سرشت ویژه قادر خواهند

بود این راه پرافتخار را تا آخر طی کنند . لذا گذشته با افتخار افراد در مقاطعه مشخص نمی تواند

پوششی بمنظور پنهان کردن نظرات نادرست آنان گردد .

نکته دیگر اینکه : ترتسکیست ها با استناد به نقل و قولی مبنی براین که ؛ در " مساله گرجستان " لنین

اصرار داشت این مسئله بدست ترتسکی حل گردد ، همان ساز ناهنجاری را می نوازند که توضیح آن

داده شد . برای نادرست بودن آن همین کافی است بدانیم لنین در فوریه سال 1913 به ماکسیم کورگی

راجع به اثر استالین درباره " مارکسیسم و مسئله ملی " چنین نوشت :

" در بین ما یک نفر گرجی فوق العاده ای نشسته و پس از جمع آوری کلیه مدارک درباره اتریش

و غیره مقاله بزرگی برای روزنامه سوسیال دمکرات می نویسد . "

و هنگامیکه این اثر انتشار یافت لنین در مقاله خود " در باره برنامه ملی حزب کارگری سوسیال

دمکرات " در دسامبر 1913 بطبع رسید ارزش فوق العاده ای قائل بود . لنین ضمن اشاره بدلائلی که

موجب شد مسئله ملی در این دوره جای برجسته ای را اشغال کند می نویسد :

در زمان اخیر در نشریات تنوریک مارکسیستی ، دیگر این موضوع و اساس برنامه ملی سوسیال

دمکرات را روشن ساخته اند . در این میان مقاله استالین مقام اول را احراز می نماید . "

(ارشیو انستیتوی مارگس-انگلس-لنین)

و نقل قول های دیگر که بمنظور جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خوداری می نمایم . حال با توجه

به تیزبینی و درایت فوق العاده لنین در کارها می توان به " افسانه " بودن ، ترجیح ترتسکی بر استالین

در " مسئله گرجستان " پی برد .

درک این مطلب مشکل نخواهد بود که چگونه امکان دارد لنین ، ترتسکی (فردی که در اختلاف با

لنین در مسئله ملی جانب روز الوکزمبورک را گرفت) متزلزل ، پاندول مآب و مخالف مسئله ملی را ،

بر استالینی که خود وی را بالاترین مقام و تدوین کننده مسئله ملی در مارکسیسم می دانست، بخواهد ارجحیت دهد.

" افسانه " برتری ترتسکی بر استالین توسط ترتسکیست ها در حالی که ناشی از کنیه هیستری آنان علیه استالین می باشد، با هدف تحقیر و کوچک کردن لنین و قدرو منزلت بخشیدن به ترتسکی سازی می گردد، تا در پرتوی آن ترتسکیسم را جایگزین لنینیسم گردانند.

ترتسکیست ها برای نجات کشتی توفان زده خویش و اعاده ی حیثیت ترتسکی و اثبات نظرات ضد مارکسیستی - لنینیستی وی مذبوحانه دست به تحریف تاریخ می زند. قبل از پرداختن به بحث اصلی و قدم بقدم نظرات ترتسکی که در تقابل کامل با نظرات لنین می باشد، بجاست به شمه ای از تصویر ترتسکی از منظر لنین نظری افکنیم.

لنین در رساله خود موسوم به " نقض وحدت در پرده فریاد های وحدت طلبی "، در پلمیک با ترتسکی و مجله باصطلاح کارگری غیر فراکسیونی " باربا " ی وی، که در سال 1914 به نگارش درآورده است چنین می گوید:

" شرکت کنندگان قدیمی جنبش مارکسیسم در روسیه ترتسکی را بخوبی می شناسند و احتیاجی نیست با آنان درباره ی وی صحبتی شود. ولی نسل جوان کارگر او را نمی شناسد و ناچار باید گفت، او مستوره ی نمونه واری است از تمام آن پنج گروه ناچیز مقیم خارجه، که در واقع بین انحلال طلبان و حزب در نوسانند.

در دوران ایسکرای قدیم (1903 - 1901) به عمل این گونه اشخاص متزلزلی که از نزد اکونومیست ها به نزد طرفداران ایسکرا و از نزد ایسکرا به نزد اکونومیست ها می گریختند، نام " پرواز توشینو " داده شده بود. (در ایام باستان در دوران اغتشاش کشور روس این نام به سپاهیان داده میشد که از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر می گریختند. لنین)

وقتی ما از انحلال طلبی صحبت می کنیم جریان مسلکی معینی را مشخص می نمایم که طی سالیان دراز نشو و نما یافته و در تاریخ 20 ساله مارکسیسم از ریشه با منشویسم و اکونومیسم و با سیاست طبقه معین یعنی بورژوازی مربوط است.

اجراء کنندگان پرواز توشینو فقط باین علت که امروز نظرات یک فراکسیون و فردا عقاید فراکسیون دیگر را به عاریت می گیرند، خود را مافوق فراکسیون ها می خوانند.

ترتسکی در سال های (1903 - 1901) یک ایسکرانی دو آتشف بود و ریازائف نقش او را در کنگره سال 1903 نقش چماق لنین می نماید. در پایان سال 1903 ترتسکی یک منشویک دو آتشف میشود، یعنی از نزد ایسکرانی ها به نزد اکونومیست ها می گریزد و اعلام می دارد که بین ایسکرای قدیم و نو، دره ی عمیقی وجود دارد. در سال 1904 - 1904 اواز منشویک ها روی برمی گرداند و موقعیت متزلزلی را اختیار می کند، زمانی با مارتینف اکونومیست همکاری می کند و زمانی نظریه ی مزخرف " انقلاب پی در پی " را اعلام می نماید. در سال 1907 - 1906 به بلشویک ها نزدیک می شود و در بهار 1907 با روزالوکزمبورک اعلام همبستگی می کند. در دوران انحطاط، پس از مدت ها تزلزلات " غیر فراکسیونی " مجدداً بطرف راست می رود و در اوت سال 1912 داخل بلوک انحلال طلبان میشود. اکنون از آنها دوباره روی گردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده های مبتذل آنان را تکرار می کند.

این نوع اشخاص در حکم بازمانده های دوره ها و صورت بندی های تاریخی دیروز هستند که در آن جنبش وسیع کارگری روسیه هنوز در خواب بود و هر گروه ناچیز " میدان عمل وسیعی " داشت برای اینکه بعنوان جریان، گروه، و فراکسیون و خلاصه بعنوان " نیروی " خود نمائی کند و از اتحاد با دیگران دم بزند. نسل جوان کارگر می بایست بداند با چه کسانی سرو کار دارد، هنگامی که افرادی با ادعای مافوق تصور برآمد می نمایند و به هیچ وجه مایل نیستند نه آن تصمیمات حزبی را که در سال 1908 صادر شده و روش حزب را نسبت بانحلال طلبان معین و تثبیت نموده است به حساب بیاورند و نه به تجربه ی جنبش کارگری کنونی روسیه که وحدت اکثریت را بر زمینه قبول کامل تصمیمات نامبرده بوجود آورده است، اعتنا نمایند. "

(مرآعه شود به کلیات آثار لنین به زبان انگلیسی - جلد 20 - صفحات 347-346)
امیدوارم ترتسکیست ها این قضاوت استخوان دار و تاریخی لنین را چون عادت همیشگی اشان ، به دستگاه استالین نسبت ندهند . و لنینیست ها را کینه توز و ناصادق ندانند .
در پایان این نقل و قول نسبتاً بلند ولی دندان شکن ، قضاوت درباره ترتسکی و ترتسکیسم را ، که لنین آنرا جریانی مسلکی معینی می داند که ؛ طی سالیان دراز پاندول وار بمنظور خود نمائی در جنبش کمونیستی ارتزاق کرده (بجای راهنمائی ، سر درکمی را در جنبش دامن زده) و در تاریخ 20 ساله مارکسیسم از ریشه و بن با منشویسم و اکونومیسم و در خط سیاسی بورژوازی (ضد پرولتاریا) حرکت داشته است ، به عهده خوانندگان عزیز و مارکسیست - لنینیست های واقعی قرار می دهم .
(خواندن چندین باره و با تعمق این نقل و قول را به همگان توصیه می کنم)
باشد این حقیقت درخشان ، تصویری را که باور دارد ؛ " ترتسکی عمری را در راه انقلاب در شوروی و مبارزه سپری کرد ، و نقش مهمی در برانجام رسیدن انقلاب اکتبر داشت " ، به تعمق بیشتر وادارد . و بخصوص چشمان بسته و ذهن خفته (بعلت تحریف تاریخ توسط ترتسکیست ها) طرفداران ترتسکیسم با این تحلیل داهیانه لنین از بت اعظم (ترتسکی) ترتسکیست ها ، بیدار گردد و با طرد ترتسکیسم به جرگه مارکسیست - لنینیست های واقعی بپیوندند .

بهمن ادیب

ادامه دارد